

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۲۵، برکات یعقوب، پسران یوسف، و مرگ یعقوب و یوسف، سفر پیدایش ۴۸-۵۰

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۲۵، برکت یعقوب، پسران یوسف و مرگ یعقوب و یوسف، پیدایش ۴۸-۵۰ است.

امروز درس ۲۵، برکت یعقوب و تدفین یعقوب و سپس تدفین مورد انتظار یوسف، فصل‌های ۴۸ تا ۵۰ است.

بنابراین، این سه فصل اکنون کل کتاب را به نتیجه‌گیری بزرگ خود می‌رساند. دفعه قبل در مورد چگونگی ادغام فصل‌های ۴۶ و ۴۷ با فصل‌های ۴۸، ۴۹ و ۵۰ صحبت کردم. ما دو نتیجه‌گیری در کنار هم داریم، ۴۶ و ۴۷، نتیجه‌گیری روایت یوسف ۴۶.

سپس بحث امروز ما در صفحات ۴۸، ۴۹ و ۵۰ است که به یوسف و سپس یعقوب می‌پردازد. این دو شخصیت برجسته را در نتیجه‌گیری کل کتاب ادغام می‌کند. و این امکان‌پذیر است زیرا یعقوب شخصیت بسیار مهمی در داستان یوسف است.

البته، در داستان خودش، همانطور که در صفحات ۴۸ تا ۵۰ می‌بینیم، او هنوز جایگاه برجسته‌ای دارد. وقتی به این دو داستان با هم نگاه می‌کنید، این سه شخصیت، شخصیت‌های برجسته داستان هستند. او یوسف و یعقوب را خواهد داشت و از بین پسران باقی‌مانده، به ویژه یهودا، جایگاه برجسته‌ای پیدا می‌کند.

بنابراین، آنچه در اینجا می‌یابیم، نتیجه‌گیری مناسبی برای نحوه تفسیر و فهم کتاب است. و این، همانطور که در فصل اول دیدیم، اهداف خوب خدا برای خلقتش است. و بنابراین، خدای اسرائیل، همانطور که کشف کردیم، خدای خلقت و همچنین خدای برکت است.

تأکید بر برکت دادن به خانواده بشری در فصل اول، آیات ۲۶ تا ۲۸ یافت می‌شود. و ما آموختیم که خداوند مردان و زنان را به صورت خود آفرید، به این معنی که او مردان و زنان را به عنوان اشخاص آفرید. و این امر آنها را قادر می‌سازد تا رابطه‌ای شخصی با خدا داشته باشند، زیرا خدا نیز شخصی است.

همانطور که در گذشته گفته‌ام، او به شدت شخصی است. او به دلیل ذات و شخصیت خود، مشتاق رابطه با نظم خلقت، به ویژه رابطه شخصی با خانواده بشری است. و بنابراین، او نعمتی را برای خانواده بشری طراحی می‌کند.

همانطور که در آیات ۲۶ تا ۲۸ از فصل اول دیدیم، برای خانواده بشری نعمتی در نظر گرفته شده است تا این رابطه را داشته باشند. می‌توانیم از کلمه برکت استفاده کنیم. تولید مثل کردن به معنای تکثیر و سپس اعمال اقتدار بر کل خلقت است.

از آنجایی که تمرکز آن خلقت بر روی زمین است، بر روی زمین، حوزه زمینی حکومت خدا از طریق خانواده بشری بیان می‌شود، بنابراین می‌توانیم از آن به عنوان زمین یاد کنیم. سپس این سه عنصر در وعده‌هایی که

به ابراهیم داده شده است، دوباره بیان می‌شوند. در اولین مورد شنیدن این وعده‌ها، فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۳، جایی که خدا به ابراهیم می‌گوید، تو با رابطه‌ای با من برکت خواهی یافت.

و سپس شما صاحب سرزمینی خواهید شد، و ملتی قدرتمند با فرزندان بسیار بسیار زیاد. ما این مضمون، برکت وعده‌ای خداوند را در سراسر روایت‌های پیدایش می‌بینیم. همانطور که به این فصل‌ها نگاه می‌کنیم، متن امروز این سه عنصر از مضمون پیدایش را به شما یادآوری می‌کند.

و از این بابت، این موضوع، مضمون کل اسفار پنجگانه، پیدایش، تا تثنیه خواهد بود. بنابراین، وقتی به این نتیجه می‌رسیم، می‌خواهم بیشتر به ما یادآوری کنم که می‌دانیم خدا هنگام آفرینش، خود را از طریق آفرینشش با کلامی مقتدرانه ابراز کرد. و سپس انگیزه این امر را، ما بر اساس فحوای وسیع‌تر کتاب مقدس درک می‌کنیم، که خدا آفرید، که خدا بشریت را آفرید، که خدا برای این رابطه مشتاق بود و برای تضمین یک رابطه تلاش کرد.

او این کار را از روی عشق انجام داد. و وقتی صحبت از ملت اسرائیل می‌شود، همانطور که بنی اسرائیل تورات را می‌خواندند، همانطور که در مورد اینکه چگونه خدایی که خود را در سینا آشکار کرد، قومی را که از مصر رهایی یافته بودند، با موفقیت از طریق بیابان هدایت شده بودند، و سپس نسلی که در آستانه ورود به سرزمین بودند، شنیدند که موسی آخرین دستورالعمل‌های خود را در کتاب تثنیه ارائه داد، تأمل می‌کردند این چیزی است که ما در تثنیه فصل ۷ می‌یابیم. وقتی به این متن نگاه می‌کنیم، شما را تشویق می‌کنم که با دقت گوش دهید یا به آن متن مراجعه کنید زیرا بیان می‌کند که چرا خدا اسرائیل را انتخاب کرد و چرا خدا ابراهیم، اسحاق و یعقوب را برگزید، همان چیزی است که ما در مورد آن خوانده‌ایم.

بنابراین، اگر به فصل ۷ نگاه کنید، آیه ۷ را خواهیم خواند. در آن آمده است: «خداوند به شما محبت نکرد و شما را به این دلیل که از سایر قوم‌ها بیشتر بودید، انتخاب نکرد، زیرا شما از همه قوم‌ها کمتر بودید.» به عبارت دیگر، اسرائیل به این دلیل انتخاب نشد که برای خدا جذاب‌تر بود یا شایسته توجه ویژه او بود.

اما او در آیه ۸ ادامه می‌دهد: «اما موسی می‌گوید، چون خداوند شما را دوست داشت و سوگندی را که برای اجدادتان خورده بود، حفظ کرد، شما را با دست قدرتمند بیرون آورد و از سرزمین بردگی، از دست فرعون، پادشاه مصر، رهایی بخشید. پس بدانید که خداوند، خدای شما، خداست. او خدای امین است.»

سپس به آیه ۱۲ می‌رسیم. اگر به این قوانینی که خدا در سینا نازل کرد توجه کنید و مراقب باشید که از آنها پیروی کنید، آنگاه خداوند، خدای شما، پیمان محبت خود را با شما حفظ خواهد کرد. همانطور که برای اجداد شما قسم خورد، شما را دوست خواهد داشت، شما را برکت خواهد داد و تعداد شما را افزایش خواهد داد.

بنابراین، این یادآور این خواهد بود که چگونه خداوند از طریق عشق و برکت خود به اسرائیل، نعمت خود را برای خانواده بشری ابراز می‌کند. به ویژه به دلیل عشقی که خداوند به پدران داشت. و این برای ما بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که خداوند، از روی عشق گزینشی خود، این خانواده خاص را انتخاب کرد تا از طریق این خانواده، از طریق این ملت نوظهور، به همه ملت‌ها، همه مردم برسد.

و اینکه چگونه این هدف و نقشه شمول با موانع بسیاری روبرو شد. اما خداوند، با رحمت و مهربانی خود، اجازه نداد تهدیدهایی که در درون خود اسرائیل، در درون خود پدران، اعمال غیراخلاقی و نافرمانی آنها ایجاد شده بود، و گاهی اوقات، بی‌وفایی آنها یا تهدیدهایی که از خارج از پدران و خارج از اسرائیل ناشی می‌شد، به آنها سرایت کند.

مانند ملت‌ها یا نه فقط بُعد نظامی، بلکه همچنین فساد و شرارت ملت‌ها. خداوند با قدرت عشق‌گزینشی خود بر این نوع تهدیدها، چه در درون و چه در بیرون، غلبه کرد. در برخی موارد، اصلاحات نسبتاً شدیدی لازم بود.

همه این کارها برای حفظ رابطه بین خداوند و مردم انجام شد. تا او قومی داشته باشد، قومی مقدس، ملتی از کاهنان، همانطور که در خروج فصل ۱۹ گفته شده است، درست همانطور که آنها در پای کوه سینا بودند. و در آستانه دریافت ده فرمان در خروج فصل ۲۰ بودند.

بنابراین، به این وسیله، او این نجات بزرگ را برای تمام جهان به ارمغان می‌آورد. و این در داستان یوسف منعکس شده است. همانطور که به یاد دارید، بارها در فصل‌های ۴۵، ۴۶ و ۴۷ به ما گفته شده است.

اینکه یوسف وسیله‌ای بود که خداوند از طریق آن خانواده یعقوب را در برابر این قحطی وحشتناک حفظ می‌کرد. کتاب مقدس به ما می‌گوید که آن قحطی بسیار بزرگ و بسیار شدید بود. و همچنین، اینکه او ناجی همه مردمی خواهد بود که از خاور نزدیک باستان به مصر آمده بودند.

و چه کسانی در آن زمان دریافت‌کننده‌ی غلاتی بودند که برای زنده ماندنشان لازم بود؟ حال، وقتی آنچه را که در فصل‌های ۴۸ و ۴۹ تا آیه‌ی ۲۸ می‌یابیم، بررسی می‌کنیم، می‌توانیم این را از برکات یعقوب بدانیم.

و بنابراین، برکاتی که مد نظر ماست، برکت دو پسر یوسف است که در مصر برای او به دنیا آمدند. به یاد دارید که فرعون به او یک همسر مصری داد. او دو فرزند داشت.

این موضوع در فصل ۴۱، آیات ۵۰ تا ۵۲ بازگو شده است. آن دو پسر، منسی و افرایم بودند. و سپس در فصل ۴۹، آیات ۱ تا ۲۸، برکتی برای ۱۲ پسر او خواهیم یافت.

اینها دو برکتی هستند که در این روایت مد نظر قرار دارند. بیایید با یعقوب شروع کنیم، که دو پسر یوسف را در فصل ۴۸ برکت می‌دهد. حال، یوسف تشخیص می‌دهد که این پایان روزهای یعقوب است.

طبق رسم، بزرگ خانواده برای پسران دعای خیر می‌کرد. بنابراین یوسف، اگرچه می‌توانست دریافت‌کننده دعای خیر باشد، اما آرزوی دعای خیر داشت. او می‌خواست دو پسرش جزو ۱۲ پسر یعقوب محسوب شوند.

اینکه برکتی که خداوند در وعده‌هایش به یعقوب در نظر گرفته بود، توسط دو پسرش نیز دریافت شود. و با توجه به اینکه این دو پسر نوه‌های یعقوب هستند و نه نوادگان بلافصل او، می‌توانید نگرانی او را در این مورد به خوبی تصور کنید.

این دو نفر نیز برای یعقوب شناخته شده نبودند. و البته، آنها مادری مصری داشتند و بدون شک طبق آداب و رسوم مصر لباس می‌پوشیدند و زندگی می‌کردند. بنابراین، در نتیجه، یوسف نزد پدرش رفت و نگرانی خود را در مورد دو پسرش، منسی و افرایم، ابراز کرد.

و بنابراین، ما می‌شنویم که وقتی یوسف به پدرش نزدیک شد، یعقوب در آیه ۳ به یوسف گفت، خدای قادر مطلق، و بنابراین ما در اینجا به خدای که ظاهر شد اشاره می‌کنیم. حال، این خدایی است که خود را آشکار کرد، همانطور که به یاد دارید، در رؤیای شب در فصل ۲۸، زمانی که یعقوب سرزمین زادگاهش را ترک می‌کرد و به سمت پدان آرام می‌رفت، از ترس کینه‌ای که برادر دوقلویش عیسو از او داشت، فرار کرد. و در آیه ۳، او نام قدیمی جایی را که به بیت‌ئیل معروف شد، ذکر می‌کند.

این لوز است. او در لوز در سرزمین کنعان بر من ظاهر شد و در آنجا مرا برکت داد. اکنون، ما در واقع سه عنصر از برکات وعده‌ای را داریم.

بنابراین، او مرا برکت داد و به من گفت، من تو را بارور و تعداد تو را افزایش خواهم داد. و تو را به جامعه‌ای از مردم تبدیل خواهم کرد. بنابراین، این نسل یعقوب خواهد بود، و مطمئناً، او از زمانی که پدر دوازده پسر شد، به جامعه‌ای از مردمان تبدیل شد.

و سپس این سرزمین را به عنوان میراث ابدی به فرزندان پس از تو خواهم داد. حال، تمام آنچه که از مدت‌ها پیش در خاطر یعقوب بود، زمانی که او از آن سرزمین گریخته بود. اکنون، او اکنون در آن سرزمین نیست.

او به پدان آرام فرار کرد و سرانجام به سرزمین بازگشت، و اکنون این قحطی بزرگ است، و او باید سرزمین را ترک کند تا آینده‌ای را تضمین کند، تا در بحبوحه این قحطی، امنیت را تضمین کند. بنابراین، او در سرزمین نیست، اما در ذهنش، و به درستی، طبق کتاب پیدایش، اگرچه او در سرزمین نیست، اما خدا همچنان قرار بود خانواده یعقوب را به سرزمین بازگرداند، که این بخشی از وعده‌های ابدی و جاودانه خدا بود. بنابراین آنچه ما در آن زمان کشف می‌کنیم، اشاره‌ای به دو پسر یوسف در متن وعده‌هایی است که به فرزندان ابراهیم داده شده است.

خب، حالا نکته‌ی مهم این است که او افرایم و منسی را به فرزندی می‌گیرد، و در واقع، بخش عمده‌ی بحث در این مورد در آیات ۱ تا ۱۲ گنجانده می‌شود. اما نکته‌ی بسیار مهم این است که او در آیه ۵ می‌گوید که این دو در مصر متولد شده‌اند. قبل از اینکه من اینجا پیش شما بیایم، این دو از نسل من خواهند بود.

ببینید، این زبان فرزندخواندگی است. آنها همان جایگاه خود یوسف را خواهند داشت، و او از نسل یعقوب است که برکت می‌یابد و برکات وعده داده شده را دریافت می‌کند. و او آنها را با دو پسر اول خود، روبن و شمعون که از من هستند، مقایسه می‌کند.

و بنابراین، هر فرزند دیگری غیر از افرایم و منسی، فرزند تو خواهد بود، یوسف، اما این دو فرزند من هستند. آنها همان جایگاه مهم را دارند. و سپس در آیه ۷، هنگامی که از پادان به سوی غم و اندوه خود بازمی‌گشتم، راحیل در سرزمین کنعان درگذشت.

حالا، این در فصل ۳۵، آیات ۱۶ تا ۱۹ است، و او مرگ راحیل را توصیف می‌کند. حالا، چرا به راحیل اشاره می‌کند؟ به این دلیل است که یوسف از راحیل متولد شد. بنابراین، او این را به ذهن متبادر می‌کند.

حال، آنچه که از آیه ۸ شروع می‌شود، مجموعه‌ای از اشارات به یعقوب به عنوان نام جایگزین او، اسرائیل خواهد بود. و به یاد داشته باشید که او توسط فرشته خداوند، یعنی خود خداوند، در فصل ۳۲ نامگذاری شد، جایی که او با فرشته خداوند کشتی گرفت و نام جدید، اسرائیل، را دریافت کرد. و اسرائیل به معنای تلاش خدا است.

و بنابراین، این کشمکش بین این دو وجود داشت، و یعقوب برکت خداوند را دریافت کرد، و او آن ملاقات شخصی را با خداوند داشت. و بنابراین، احتمالاً، به نظر من، هدف از اشاره مکرر به اسرائیل در این بخش از گفتمان، که از آیه ۸ تا آیه ۱۲ شروع می‌شود، این تأکیدی است که بر فرزندخواندگی می‌یابیم، و اینکه این دو، افرایم و همچنین منسی، بخشی از اسرائیل هستند. و از آنجایی که یعقوب، در واقع، اسرائیل است

همانطور که یعقوب می‌رود، اسرائیل نیز خواهد رفت، این به خواننده در مورد جایگاه این دو اطمینان خاطر می‌دهد.

بنابراین، در آیه ۸ با اسرائیل شروع می‌شود، و سپس در آیه ۹ با اسرائیل، و سپس در آیه ۱۰ با چشمان اسرائیل، آیه ۱۱ با اسرائیل به یوسف، آیه ۱۲ با زانوهای اسرائیل. حال، جالب است که این بازی با ضعیف شدن و کور شدن چشمان اسرائیل، یعنی چشمان یعقوب، انجام می‌شود. و به همین دلیل است که او، برای تقویت، می‌گوید اینها چه کسانی هستند؟ و در اینجا کمی طعنه وجود دارد، فکر نمی‌کنید که اگرچه چشمان اسرائیل در آیه ۱۰ ضعیف شده بود، او بینش معنوی داشت، و این بینش معنوی بود که بر چشمان ضعیف او اولویت داشت.

همچنین، در این داستان، پژوهی از آنچه در مورد یعقوب و عیسو می‌بینیم، وجود دارد، زیرا به یاد دارید که یعقوب با حيله و نیرنگ از پدر پیر و نابینایش، اسحاق، برکت دریافت کرد. اما اینجا هیچ حيله و نیرنگی در کار نیست. یعقوب و یوسف صادقانه و صادقانه با یکدیگر صحبت می‌کنند.

بنابراین، در آیه ۱۲، به رسم و رسومی که در آیه ۱۲ از... می‌بایم، اشاره داریم، در این مورد، زانوها را داریم که معادل ران‌ها و کمر هستند. و این، البته، اشاره‌ای به تولد است، یک استعاره برای تولد. در واقع، وقتی به فصل ۲۴ نگاه می‌کنید، به یاد داشته باشید که ابراهیم بنده‌اش را فرستاد تا برای اسحاق همسری پیدا کند.

و ربکا را برگرداند. اما با انجام این کار، ابراهیم از خدمتکار خواست تا دستش را روی ران او بگذارد و سوگند یاد کند. حال، در آیات ۱۳ تا ۲۰، پس از این فرزندخواندگی، یعقوب افرایم و منسی را برکت می‌دهد.

بنابراین، آنچه در اینجا اهمیت دارد، روشی است که یوسف، البته، به شدت به پسر بزرگترش اهمیت می‌دهد، تا برکت را دریافت کند، که باز هم مرسوم بوده است. و همانطور که بارها در کتاب پیدایش می‌خوانیم فرزند کوچکتر بر فرزند بزرگتر مقدم است. و این اتفاق برای خود عیسو و یعقوب نیز رخ داد، طبق روایت تولد در فصل ۲۵، که چگونه یعقوب جانشین عیسو می‌شود.

این دقیقاً همان چیزی است که در روایت یعقوب رخ می‌دهد. بنابراین، در این مورد، آنچه ما می‌بینیم این است که یوسف در آیه ۱۳ آنها را طوری قرار داد که افرایم در سمت راست او و در سمت چپ اسرائیل و سپس منسی در سمت چپ او و در سمت راست اسرائیل قرار گیرد. بنابراین، می‌توانید تصور کنید که منسی در اینجا در دست راست یعقوب است.

آسان و آرام بود، در موقعیتی آرام برای برکت دادن به او. یوسف دستش را اینجا گذاشت، و سپس افرایم را در این سمت، سمت راست یوسف. و بنابراین، او دومین برکت کوچکتر را به او داد.

خب، اتفاقی که افتاد این بود که یعقوب دست‌هایش را ضریدری کرد. و در آیه ۱۴ آمده است: «اما اسرائیل دست راستش را دراز کرد و آن را روی سر افرایم گذاشت، هرچند او کوچکتر بود.» دست‌هایش را ضریدری کرد و دست چپش را روی سر منسی گذاشت، هرچند منسی نخست‌زاده بود.

و سپس او یوسف را برکت داد، اما این در واقع معادل برکت دادن به پسران یوسف است. و بارها، در سراسر تورات و در انبیا، به یوسف به عنوان جانشین پسرانش، منسی و افرایم، اشاره شده است. به عنوان مثال وقتی صحبت از زمان تقسیم زمین می‌شود، همانطور که در کتاب یوشع می‌بینیم، به دو پسری که نماینده یوسف هستند، اشاره شده است.

و بنابراین، ما این برکت را که در آیات ۱۵ و ۱۶ آمده است، می‌یابیم. حال، یوسف تلاش می‌کند پدرش را اصلاح کند، اما اسحاق این کار را نخواهد کرد، ببخشید، یعقوب این کار را نخواهد کرد. در آیه ۱۹ آمده است، اما پدرش امتناع کرد.

بنابراین، یوسف خواست دست‌هایش را از روی صلیب بردارد، اما پدرش امتناع کرد و گفت: «من پسر را می‌شناسم، می‌دانم. او همه چیز را خوب می‌داند، چه از طریق تجربه و چه از طرق دیگر. او نیز، یعنی منسی، نخست‌زاده، بزرگ خواهد شد.»

با این وجود، برادر کوچکترش از او بزرگتر خواهد شد و نسل او به گروهی از ملت‌ها تبدیل خواهند شد. بنابراین، او در آن روز آنها را برکت داد و گفت: «به نام شما، اسرائیل این برکت را اعلام خواهد کرد. خدا.» شما را مانند افرایم و منسی قرار دهد.

این امر آشکارا به نوعی برکت رسمی تبدیل شد، زیرا افرایم و منسی به دو قبیله بسیار بزرگ و قدرتمند در ایالت شمالی اسرائیل تبدیل شدند. بنابراین، ایالت شمالی اسرائیل را داریم که در آن ده قبیله نمایندگی می‌شوند. و سپس، در ایالت جنوبی اسرائیل، که به نام یهودا شناخته می‌شود، دو قبیله داریم؛ شمعون و یهودا.

و در فصل ۴۹ در این مورد بیشتر صحبت خواهد شد. بنابراین، در شمال، می‌بینیم که افرایم چنان قدرتمند می‌شود که مثلاً در انبیا، می‌توانید نام افرایم را جایگزین کل ده قبیله اسرائیل کنید. این ما را به آیات پایانی آیات ۲۱ و بعد از آن می‌رساند.

آنگاه اسرائیل به یوسف گفت: «من در حال مرگ هستم، اما خدا با شما خواهد بود و شما را به سرزمین پدرانتان باز خواهد گرداند. و به شما که بر برادرانتان حکومت می‌کنید، این سرزمین را می‌دهم. من با شمشیر و کمان خود از اموریان گرفتم.»

حال، منظور از پشته زمین، شکیم است، همان کلمه شکیم. و یوشع ۲۴، آیه ۳۲، شرح می‌دهد که چگونه جسد مومیایی شده یوسف پس از بازگشت، در آنجا دفن خواهد شد. بنابراین، با این نتیجه‌گیری که می‌گوییم، بین، تو الان در آن سرزمین نیستی.

خانواده‌ات الان در آن سرزمین نیستند، اما روزی تو و خانواده‌ات دوباره در آن سرزمین خواهید بود. این نشانه‌ای از اطمینان و ایمان یعقوب است. بنابراین، به فصل ۴۹، آیات ۱ تا ۲۸ می‌رسیم، جایی که او ۱۲ پسرش را برکت می‌دهد.

و در دو آیه ابتدایی، ما شاهد گردهمایی خانواده برای دریافت و شنیدن این [سخنرانی] هستیم، به اصطلاح دعای خیر در بستر مرگ. و آنچه در این مورد از نظر کل اسفار پنجگانه قابل توجه است این است که ما در اینجا در فصل ۴۹ یک شکاف داریم. و سه شکاف وجود دارد که در اسفار پنجگانه قابل تشخیص است.

من وارد جزئیات این موضوع نمی‌شوم، اما فقط به طور خلاصه برای شما توضیح می‌دهم که علاوه بر فصل دو رشته یا درز باقی مانده که در آنها اتصالی وجود دارد، روایت‌های اصلی، یعنی تکه‌هایی از اسفار ۴۹، پنجگانه را که به هم متصل هستند، تشکیل می‌دهد. این ترتیب شامل یک روایت، به دنبال آن شعر و در نهایت یک خاتمه خواهد بود. بنابراین، ما تا به اینجا این روایت گسترده را داشته‌ایم.

حالا، اینجا اشعار باب ۴۹ و آیات آن را داریم، و سپس یک خاتمه‌ی پایانی خواهیم داشت که از آیه ۲۹ شروع می‌شود و تا آیه ۲۶ باب ۵۰ ادامه دارد. پس، بیایید به آیات ۱۴ از باب ۲۴ اعداد و سپس آیه ۲۹

از باب ۳۱ تثنیه اشاره کنیم، و شما می‌توانید خودتان آن را جستجو کنید. و بنابراین، زبانی که اینجا، آیه‌ی از باب ۴۹، آمده است، در آن دو آیه نیز یافت می‌شود ۱

جمع شوید تا به شما بگویم در روزهای آینده چه اتفاقی برای شما خواهد افتاد. آن عبارت، در روزهای آینده، که در اعداد ۲۴ و تثنیه ۳۱ آمده است، کاملاً واضح نیست، که این مربوط به یک انتظار نبوی است، و سپس صحبت از جهت‌گیری آینده‌ای است که پیدایش دارد، و به همین ترتیب، کل اسفار پنجگانه. جهت‌گیری‌ای که به سمت فرزندان است، جهت‌گیری به سمت سرزمین آینده، و برکتی در آن سرزمین.

بنابراین، خدا در تلاش است تا وعده‌ها را محقق کند، تا حدودی آنها را به انجام برساند، زیرا وقتی در اینجا در پیدایش به پایان می‌رسیم، آنها هنوز در مصر هستند. وقتی در تثنیه به پایان اسفار پنجگانه می‌رسیم، آنها هنوز در سرزمین رسمی کنعان نیستند. آنها در سمت شرقی رود اردن هستند و در فصل اول یوشع که پس از تثنیه است، خود را برای عبور از آن رودخانه و استقرار در سرزمین کنعان آماده می‌کنند.

حال، چیزی که می‌خواهم انجام دهیم این است که تشخیص دهیم که در اینجا نظمی داریم که از فرزندان به همان شکلی که به دنیا آمده‌اند، برای دو همسر او، و همچنین کنیزانشان، بردگان، که به آنها همسران صیغه‌ای می‌گویند، برای دو همسر کاملاً شناخته شده، صحبت می‌کند. بنابراین، او با روبن، متولد لیه، شروع می‌کند و به یاد داریم که در فصل ۳۵، آیه ۲۷، روبن، که در اینجا به عنوان آب‌های متلاطم توصیف شده است، که به رختخواب پدر شما رفت، یعنی او، روبن، با بلهه، کنیز راحیل، رابطه جنسی داشت، که البته یک عمل بزرگ زنای با محارم و مخالفت است که یعقوب را بی‌آبرو می‌کند. و سپس به شمعون و لاوی اشاره می‌شود که آنها نیز از لیه متولد شده‌اند، و در اینجا آنها به شکلی که باید باشند توصیف شده‌اند، یعنی مردان خشن.

و به یاد دارید که وقتی نوبت به خشونت آنها علیه شکیمیت‌ها رسید، و این مربوط به تجاوز به دینا است، و بنابراین او در آیه ۷ خشم آنها را نفرین می‌کند. او آنها را در یعقوب پراکنده می‌کند و آنها را در اسرائیل پراکنده می‌کند، بنابراین یعقوب و اسرائیل در اینجا، در این بیان شاعرانه، به همین موضوع اشاره می‌کنند. حال، وقتی نوبت به شمعون رسید، او جذب قبیله یهودا شد و این موضوع در یوشع ۱۹، آیات ۱ و ۹ برای شما بازگو شده است. لاوی قطعه زمین جداگانه‌ای دریافت نمی‌کند، اما قبیله او ۴۸ شهر در مراتع خود دریافت خواهد کرد، شماره ۳۵، آیات ۲ و ۷. و در ضمن، اینگونه است که ۱۲ ایده‌آل، عدد ۱۲، حفظ می‌شود، زیرا اگر افرایم و آسا را نیز داشته باشید، تعداد آنها زیاد می‌شود، که ۱۳ قبیله می‌شود. بنابراین، یک راه برای حفظ عدد ۱۲ این است که تشخیص دهیم لاوی قطعه زمینی دریافت نکرد.

نفر بعدی، در آیه ۸، یهودا است. حال، یهودا نقش بسیار مهمی را بر عهده می‌گیرد، زیرا او جد خاندان بزرگ، پادشاهان می‌شود، و این با داوود است. و بنابراین به یهودا به عنوان یک بچه شیر قدرتمند، به عبارت دیگر، بسیار قوی، بسیار تهاجمی اشاره شده است.

در آیه ۹ آمده است که او مانند یک شیر، چمباتمه می‌زند و دراز می‌کشد، مانند شیر ماده‌ای که جرأت می‌کند او را بیدار کند. بنابراین، این یک شخصیت بسیار قوی و پیشرو است که دشمنان اسرائیل را شکست خواهد داد. حال، آیه ۱۰ بسیار مهم است زیرا از زبان یک حاکم استفاده می‌کند.

عصا از یهودا جدا نخواهد شد و نه عصای فرمانروایی از میان پاهایش. بنابراین، وقتی به وعده‌ای که به داوود داده شده است، می‌رسیم، آن وعده داوودی، عهد داوودی نامیده می‌شود. در دوم سموئیل، فصل ۷، آیات ۱۳ تا ۱۶، آمده است که انتخاب خدا از خاندان داوود، بی‌پایان خواهد بود.

ابدی خواهد بود. خب، البته، وقتی کتاب مقدس را می‌خوانید و تاریخ اسرائیل را می‌شناسید، متوجه می‌شوید که سلطنت واقعی و تحت‌اللفظی یک پادشاه از نسل داوود بر اسرائیل متوقف شده است، اگرچه شجره‌نامه، میراث و نوادگان او ادامه دارند. و به طور خاص، ما در انتظار این فرزندان داوود می‌دانیم که عیسی در عهد جدید، از متی فصل ۱ آیه ۱، شناسایی شده است، که چگونه او پسر داوود و پسر ابراهیم است، که وعده‌های خدا را به پدران و همچنین به این خاندان پادشاهان گرد هم می‌آورد.

و بنابراین، عیسی واجد شرایط پادشاه ایده‌آل بر اسرائیل است. در واقع، در مکاشفه فصل ۵ آیه ۵، این را برای شما می‌خوانم. سپس یکی از بزرگان، همانطور که یوحنا به آسمان نگاه می‌کرد، یکی از بزرگان به من گفت، او یوحنا انجیل‌نویس است، گریه نکن.

ببینید، شیر قبيله يهودا، ریشه داوود، پیروز شده است. بنابراین در اینجا در کتاب مکاشفه به عیسی مسیح به عنوان شیر يهودا اشاره شده است، که ما آن را در این استعاره، آیه ۹، یافتیم. و همچنین او از نسل يهودا است، که مورد انتظار است. حال، وقتی به آیه ۱۰ و نتیجه‌گیری آن می‌رسیم، این کمی مشکل ترجمه است زیرا روش‌های مختلفی برای ترجمه این آیه وجود دارد.

ترجمه سنتی، یعنی ترجمه کینگ جیمز، فصل ۴۹ آیه ۱۰ را اینگونه ترجمه می‌کند: عصا از يهودا جدا نخواهد شد، و نه قانونگذاری از میان پاهایش. حال چالش اینجاست.

تا، و این یک ترجمه از عبری است، شما عبری را اینگونه تلفظ می‌کنید. تا زمانی که شیلوه، یا شیلوه، تا زمانی که شیلوه بیاید، و اجتماع مردم نزد او باشد. بنابراین، شیلوه در اینجا یا به یک شخص یا به یک مکان اشاره دارد، و شیلوه به مکانی تبدیل می‌شود که خیمه در آن قرار دارد.

و نقش بسیار مهمی در آینده اسرائیل خواهد داشت. روش دیگری که می‌توان این را تفسیر کرد، و می‌توانم سریعاً به آن اشاره کنم، این است که کتاب مقدس استاندارد جدید آمریکایی نیز این ترجمه را دارد. تا زمانی که شیلو بیاید.

بنابراین، نسخه شاه جیمز، کتاب مقدس استاندارد جدید آمریکایی. تفسیر دیگری وجود دارد و تغییر جزئی در عبری می‌توان آن را به این صورت خواند که در نسخه استاندارد انگلیسی و نسخه استاندارد جدید اصلاح شده، این دو نسخه، آن را می‌یابیم.

چنین خوانده می‌شود: عصا از يهودا دور نخواهد شد، و نه عصای فرمانروایی از میان پاهایش، تا جزیه داده نشود. این غنیمت خواهد بود.

این گواه پیروزی بر دشمنان يهودا و کل اسرائیل خواهد بود. تا زمانی که خراج به او برسد و اطاعت مردم از او باشد. من در حال خواندن نسخه استاندارد انگلیسی هستم.

خب، این واقعاً جور در می‌آید، و فکر می‌کنم استدلال محکمی برای در نظر گرفتن این به عنوان خراج وجود دارد، با توجه به اینکه در نیمه دوم این توازی، از اطاعت مردمی صحبت می‌کند که آشکارا تحت انقیاد هستند و تسلیم این پادشاه بزرگ که آنها را مغلوب کرده است، ابراز کرده‌اند. و بنابراین، آنها با دادن خراج واکنش نشان می‌دهند. آنها با بخشیدن منابع خود به عنوان عملی از تسلیم واکنش نشان می‌دهند.

بنابراین این کاملاً منطقی است و ممکن است همینطور باشد. با این حال، اکثر نسخه‌های شما، آیه ۱۰ را به طور متفاوتی بیان می‌کنند. و بنابراین، از آنجایی که من از نسخه بین‌المللی جدید می‌خوانم، توجه کنید که

در آن آمده است: عصا از یهودا دور نخواهد شد، و نه عصای فرمانروایی از میان پاهایش، تا زمانی که او به عصا و عصای فرمانروایی اشاره دارد، که به او تعلق دارد C این شخصی باشد که به او تعلق دارد، که

بنابراین، این به یک شخص اشاره دارد، و در این صورت، نه به خراج، نه به شیله، بلکه به آنچه که قبلاً در آیه، یعنی مقدم بر آن، می‌یابیم، اشاره دارد. اینکه عصای سلطنتی به چه کسی تعلق دارد. اکنون، ترجمه را در نسخه‌هایی که اینجا ذکر خواهیم کرد، خواهید یافت.

CSB، ترجمه جدید زنده. و همچنین، این را در کتاب مقدس استاندارد، کتاب مقدس استاندارد مسیحی خواهید یافت. و این چیزی است که من به آن گرایش دارم.

فکر نمی‌کنم بتوانیم قطعی بگوییم، اما فکر می‌کنم تا زمانی که به کسی که به او تعلق دارد برسد، به عصای سلطنت، حق حکومت او به دلیل واکنش ملت‌ها، اشاره خواهد داشت. سپس، در ادامه از زبانی صحبت می‌کند که رفاه یهودا و این خاندان پادشاهان را توصیف می‌کند. و به همین دلیل است که از تاک، شاخه انگور، شراب و شیر صحبت می‌کند.

این محصولات زمین، و همچنین محصولات گله با شیر. بعد از زبولون و یساکار، به دان می‌رسیم. و سپس در آیه ۱۸ مکثی وجود دارد که یعقوب دعای کوتاهی می‌کند.

ای خداوند، من منتظر نجات تو هستم. سپس به سراغ جاد و اشیر، نفتالی می‌رویم. سپس در آیه ۲۲ به دومین شخصیت برجسته، یوسف، می‌رسیم.

یوسف تاکی پربار است. حال، وقتی او با توجه به فصل قبل درباره یوسف صحبت می‌کند، البته ما منسی و افرایم را در ذهن خود داریم. یوسف تاکی پربار است، تاکی پربار در کنار چشمه.

و البته این نشان می‌دهد که چگونه تاک توسط آب‌ها و رشد آنها تغذیه می‌شود. و بنابراین، شاخه‌هایش از دیوار بالا می‌روند. اما او مورد حمله قرار می‌گیرد.

با این وجود، او قوی است. او بر این حمله غلبه می‌کند، نه به خاطر دست خودش، همانطور که به ما گفته شده است. در آیه ۲۴، به خاطر قدرتمند یعقوب، به خاطر چوپان، صخره اسرائیل، به خاطر خدای پدرت، یعقوب.

این به رابطه‌ی شخصی عهد و پیمان اشاره دارد. این نشان می‌دهد که چگونه یوسف و برادرانش از نوادگان یعقوب هستند و وعده‌ها، حمایت‌ها و تدارکات خدا را دریافت می‌کنند. بنابراین، آیه ۲۵ می‌گوید: به خاطر خدای پدرت که به تو کمک می‌کند، به خاطر شدای، قادر مطلق.

شدای نام خاصی است که به پدران داده شده است زیرا آنها خدا را به عنوان ال شدای خطاب می‌کنند. در فصل 17، اشاره بسیار مهمی به ال شدای شده است زیرا خدا خود را به ابراهیم آشکار می‌کند. بنابراین، به نتیجه می‌رسیم.

بنابراین، یوسف را از راحیل به دنیا آوردیم. بنیامین را در آیه ۲۷ داریم. و سپس نتیجه‌گیری را در آیه ۲۸ داریم.

شاید باید کمی به عقب برگردم و آیه ۲۶ را بخوانم تا به ما در درک این موضوع کمک کند. نعمت‌های پدر، شما از نعمت‌های کوه‌های باستانی بیشتر است. البته، کوه‌ها و سپس تپه‌های باستانی، طول عمر آنها

پایداری آنها، همه از وعده‌ها، نعمت‌هایی که داده شده است، و اینکه چگونه طول عمر وجود خواهد داشت، چگونه آنها جابجا نمی‌شوند، چگونه نمی‌توان آنها را جابجا کرد، چگونه نمی‌توان آنها را دزدید، سخن می‌گویند.

پس بگذارید همه اینها بر سر یوسف، همه این برکات، بر پیشانی شاهزاده قرار گیرد. این به یوسف در میان برادرانش اشاره دارد. حال، وقتی در اینجا به شاهزاده اشاره می‌شود، ممکن است کسی بگوید، خب، پس این با برکت یهودا در تضاد است.

او قرار است عصای سلطنت داشته باشد. او قرار است پادشاه باشد. در اینجا، یوسف شاهزاده نامیده شده است.

اما ببینید، او آن مقام رهبری، یعنی ریاست در مصر را به دست می‌گیرد. اما وقتی صحبت از کنعان می‌شود این خاندان یهودا خواهند بود که در کنعان، اسرائیل، ساکن هستند، جایی که اولویت به وعده‌های داده شده به داوود داده خواهد شد. و من می‌خواستم این را برای شما روشن کنم.

بنابراین حالا او به نتیجه‌ی بزرگ می‌رسد. و مطمئناً چیزی هست که می‌توان از آن آموخت. همه اینها ۱۲ قبیله‌ی اسرائیل هستند.

این همان چیزی است که پدرشان هنگام برکت دادن به آنها گفت و هر برکتی را که مناسب او بود، به آنها داد. اولین چیزی که می‌خواهم بگویم این است، و این مهم است، که همه قبایل برکت یافته‌اند. وحدتی وجود دارد که در سراسر سفر پیدایش و همچنین اسفار پنجگانه ترویج می‌شود، وحدتی از قوم اسرائیل، قبایل اسرائیل، دریافت‌کنندگان.

همه اینها از نوادگان ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستند. بنابراین این مهم است. هیچ کس از قلم نیفتاده است.

و سپس، البته، از زبان مبارک استفاده می‌کند و به هر کس برکت مناسب خود را می‌دهد. به عبارت دیگر، مطابق با اهداف خدا برای هر قبیله. و این پیش‌بینی می‌کند که چگونه توزیع زمین وجود خواهد داشت همانطور که به ویژه در کتاب یوشع یافت می‌شود.

حال، چیزی که برای من جالب است ترجمه‌ای است که در آیه ۲۸ می‌یابیم، زیرا نسخه بین‌المللی جدید ترجمه‌ای به روشنی و تحت‌اللفظی از آنچه متن عبری واقعاً می‌گوید، ارائه نمی‌دهد. و اگر قرار باشد عبارت کامل عبری را به شما ارائه دهم، متوجه خواهید شد که کلمه «متبرک» «سه بار آمده است، نه دو باری که در نسخه بین‌المللی جدید می‌بینید. و نسخه استاندارد انگلیسی به عبری نزدیک‌تر است.

و سه بار برکت را خواهید دید. پس، من آن را می‌خوانم. همه اینها دوازده قبیله اسرائیل هستند.

این چیزی است که پدرشان هنگام برکت دادن به آنها گفت. این یکی است. او دارد تک تک آنها را برکت می‌دهد.

یعنی دو تا به همراه برکتی که مناسب اوست. پس این شد سه برکت.

اگر قرار بود بر اساس نسخه بین‌المللی جدید ترجمه کنم، آن را به این شکل ترجمه می‌کردم. او آنها را برکت داد. این یکی است.

به هر کس برکتی مناسب با او عطا کن. پس می‌شود دو. و سپس متن عبری اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند

او آنها را برکت داد. او ابتدا آنها را برکت داد. به هر کس برکتی مناسب با او داد

او آنها را برکت داد. بنابراین، می‌خواستیم اهمیت این موضوع را به وضوح بیان کنیم. حال به مرگ و تدفین یعقوب در آیه ۴۹ از فصل ۵۰ آیه ۱۴ می‌رسیم

و بسیار مهم است که در ابتدا به قطعه خاکسپاری خانوادگی اشاره شده است، جایی که یعقوب به یوسف و پسران دیگر دستور می‌دهد که او را به غار مکفیله، جایی که ابراهیم خریداری کرده بود، برگردانند و دفن کنند. در فصل ۲۳ آیات ۱۷ تا ۱۹ گفته شده است که این غار با مزرعه‌اش از عفرون حتی ساخته شده است. و در آنجا خانواده دفن شدند. ابراهیم، سارا، اسحاق و ربکا، لیه

حالا راحیل در کنار جاده بیت لحم دفن شد. حالا در فصل ۵۰، دفن یعقوب و قابیل را شرح می‌دهد. و اول او مومیایی می‌شود

و در فصل ۵۰ به ما گفته شده که یک دوره سوگواری وجود دارد. مومیایی کردن ۴۰ روز طول می‌کشد؛ این در آیات ۲ و ۳ آمده است. و سپس مصریان ۷۰ روز برای او سوگواری کردند. این آیه ۳ را به پایان می‌رساند. بنابراین، یک دوره سوگواری طولانی وجود دارد

ممکن است این ۴۰ روز در ۷۰ روز گنجانده شده باشد. با این حال، نکته این است که یک مراسم سوگواری وجود داشت که به یعقوب احترام و قدردانی زیادی می‌داد. یوسف به فرعون می‌گوید، پدرم از من خواسته است که سوگند یاد کنم او را برگردانم و در قطعه زمین خانوادگی‌مان دفن کنم

و بنابراین، این همان چیزی است که همانطور که در آیات باقی مانده شرح داده شده است، اتفاق می‌افتد. و وقتی آیات ۷ تا ۱۱ را می‌خوانید، کاملاً با شکوه و تشریفات همراه بود. و در جایی که خیریه دارید، مقامات مختلف دارید، در آیه ۹ به یک سوارکار اشاره شده است

آنها به مکانی در اطاد رسیدند، ما دقیقاً نمی‌دانیم کجاست، جز اینکه نزدیک اردن است. در آنجا سوگواری بلندی برپا می‌شود، یک دوره عزاداری. و وقتی کنعانی‌های همسایه این شکوه و مراسم را دیدند، بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند

بنابراین، آنها در آیه ۱۱ اظهار می‌کنند که مصریان مراسم سوگواری باشکوهی برگزار می‌کنند. به همین دلیل است که این مکان در نزدیکی اردن، هابیل مصر سوگوار نامیده می‌شود. حال، فکر می‌کنم هدف این است که اگر به یاد داشته باشید که از طریق وعده ابراهیم، قصد خدا این است که اسرائیل را به جایگاه برجسته‌ای برساند که بتواند بر ملت‌ها تأثیر بگذارد

و بنابراین، این چیزی است که با به رسمیت شناختن اهمیت یعقوب توسط کنعانیان محلی، و همچنین مصریان دور، نزدیک و دور، اتفاق خواهد افتاد. و بنابراین در اینجا چیزی را داریم که برای بردگان مصر بسیار مهم خواهد بود، زمانی در تاریخ آنها وجود داشت که مصر پدر ما یعقوب را تکریم می‌کرد. و این می‌تواند دوباره اتفاق بیفتد

اگر خدا یک بار این کار را انجام داده، می‌تواند دوباره هم انجام دهد. و حالا به روزهای پایانی یوسف می‌رسیم. یوسف به برادرانش اطمینان می‌دهد که پس از مرگ یعقوب، مانند عیسو از برادرانش کینه به دل نخواهد گرفت.

و بنابراین، برادران دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند، چه اتفاقی برای ما خواهد افتاد؟ بنابراین آنها نزد یوسف می‌روند و این را می‌گویند. ما دقیقاً نمی‌دانیم زیرا در روایت قبلی گزارش نشده است، اما این چیزی است که آنها به یعقوب می‌گویند. پدرت این دستورات را قبل از مرگش به جا گذاشت.

این را به یوسف بگو: برادران را ببین. از تو می‌خواهم که گناهان و خطاهای برادرانت را که با تو چنین بدرفتاری کرده‌اند، ببخشی.

حالا، لطفاً گناهان بندگان خدای پدرت را ببخش. بنابراین، کاری که آنها انجام می‌دهند، البته این است که از نام یعقوب و درخواست او استفاده می‌کنند. و یوسف تمایل دارد که اگر یعقوب این درخواست را مطرح کند، علیه برادرانش اقدامی نکند.

پاسخ یوسف این بود که گریست. گریه او سوگواری بود، ناله‌ای بود زیرا رابطه‌ای که بین او و برادرانش احیا شده بود، در نظر آنها مشکوک بود. و برادرانش در واقع تعظیم کردند و اذعان کردند که برده هستند.

ببینید، آنها برای زندگی خود التماس می‌کنند و تشخیص می‌دهند که لیاقت ندارند مانند برادران با آنها رفتار شود. و بنابراین، راهی برای خروج از، گمان می‌کنم، ترس، اما همچنین اعتراف و توبه. آنها تعظیم می‌کنند.

به یاد دارید که این مطابق با چیزی است که در رویاهای خانواده یوسف توسط یوسف در فصل ۳۷، آیات ۹ و ۱۰ بینیم که پیش‌بینی می‌کرد خانواده مطیع یوسف خواهند بود. همین اتفاق بود که باعث شد این ۷ برادران از برادرشان متنفر شوند و او را به بردگی بفروشند. اما در اینجا می‌بینیم که یوسف می‌گوید این کار خداست.

آیا من جای خدا هستم؟ تو قصد آسیب رساندن به من را داشتی، اما خدا آن را برای خیر در نظر داشت اکنون در اینجا ما باید کاری را که اکنون انجام می‌شود، یعنی نجات جان بسیاری، به انجام برسانیم. این فصل آیات ۷-۸ است، جایی که این آشتی و سپس، در آن زمینه، برای خانواده و فراتر از آن برای همه، ۴۵ ملت‌ها تدارک دیده شده است.

و بنابراین، او در ۱۱۰ سالگی می‌میرد. حال در آیه ۲۴، یوسف به برادرانش می‌گوید: «من در شرف مرگ هستم.» اما، از همه مهم‌تر، خدا مطمئناً به کمک شما خواهد آمد و شما را از این سرزمین به سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب سوگند یاد کرده است، خواهد برد.

بنابراین، او همه این موارد را مطرح کرد. و یوسف پسران اسرائیل را سوگند داد که خدا مطمئناً به کمک شما خواهد آمد.

و بعد باید استخوان‌های مرا از اینجا ببری. و این همان چیزی است که در خروج ۱۳، آیه ۹ اتفاق می‌افتد. و سپس دوباره در یوشع ۲۴، آیه ۳۲. بنابراین، او در ۱۱۰ سالگی درگذشت، و پس از اینکه او را مومیایی کردند، در تابوتی در مصر قرار داده شد.

بنابراین، می‌توانید ببینید که چگونه پیدایش فقط از شما التماس می‌کند که صفحه را به کتاب خروج برگردانید، جایی که به ۱۲ قبیله در مصر و یوسف اشاره شده است. و سپس برده‌داری وجود دارد که به این

دلیل رخ می‌دهد که در زمانی بسیار بعد، پادشاهی در مصر وجود دارد که قوم عبرانی را به بردگی می‌گیرد. خداوند قومی را برمی‌خیزاند که واسطه‌ای بین او و همه ملت‌ها خواهند بود.

ما این را دیدیم، به خصوص در یوسف، که نقش واسطه بین خدا و تدارکی که او برای ملت‌ها فراهم کرده است را بر عهده می‌گیرد. در پایان مطالعه‌مان، می‌خواهم به یاد داشته باشیم که از ابراهیم، اسحاق و یعقوب، و سپس پسر یعقوب، یهودا، عیسی مسیح ظهور می‌کند، که تجسم اسرائیل ایده‌آل، کامل و مطیع است. و او کسی است که آنچه را که فقط مختص پدران و ملت اسرائیل بود، به انجام خواهد رساند و محقق خواهد کرد.

او مانند یک بسته، تمام وعده‌های لازم برای همه ملت‌ها را به ارمغان خواهد آورد، از جمله کسانی که در توبه و پرستش آنچه خدا در عیسی مسیح انجام داده است، سر تعظیم فرود خواهند آورد، کسی که مدت‌ها پیش بر روی آن صلیب جان باخت. و با مرگ بر روی آن صلیب به عنوان یک جایگزین، یک قربانی برای گناهان قوم او، برای گناهان شما و گناهان من، اگر توبه کنیم و آن برکت را دریافت کنیم، از مردگان برخاسته است، و او خدای قادر و حاکم، پسر خدا بر همه است. پولس این را به تیموتائوس می‌نویسد، زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و بشر وجود دارد، انسان، مسیح عیسی.

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۲۵، برکت یعقوب، پسران یوسف و مرگ یعقوب و یوسف، پیدایش ۴۸-۵۰ است.